

تکبر علمی میرداماد



محمدانصار*



*کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده

خودستایی عبارت است از این که آدمی به دنبال اثبات کمال و نفی اشتباه خود باشد. روشن است که به حکم شرع و عقل، ناپسند است. این صفت در میان برخی از دانشمندان، دیده می شود آن ها هیچ ابایی از طرح آن ندارند. البته آن منحصر در کارهای علمی و پژوهشی است. این مسأله آثار مثبت و منفی خود را دارد که موضوع بحث ما نخواهد بود. فقط در این جا می خواهیم یک مصداق روشن از دانشمندی که این گونه بوده اند، بیاوریم. میرداماد از کسانی بود که اعتماد به نفس بالایی داشت و به خودش می بالید. با برخی از رقبایش به تندی برخورد می کرد. این نوشتار در دو بخش، قصد بررسی تکبر علمی میرداماد را دارد.

واژگان کلیدی: میرداماد، تکبر علمی، اعتماد به نفس.

۱- تحسین خویش

میرداماد در کارهای علمی اعتمادبه‌نفس بالایی داشت. اثر این روحیه در آثار ایشان و گفته‌های دیگران دیده می‌شود. مثلاً خود را مسلط بر علوم مختلف می‌دانست با جمله (العلم و تمصرت الحکمه)^۱ می‌فهماند که هیچ مطلب از علوم باقی نمانده که به دست نیاورده باشد.^۲ از خود و امثال خودش با عبارت «مَعشَر الحکما الراسخین» نام می‌برد.^۳ گاهی خود را با ابوعلی سینا برابر می‌دانست. مثلاً می‌گوید: «کتاب الشفا لسهیمنا السالف و شریکنا الدارج الشیخ الرئیس»

و گاهی خود را برتر از او می‌دانست. بیت زیر این مضمون را می‌رساند:

مجموع علوم ابن‌سینا دائم با فقه و حدیث

وین‌ها همه ظاهر است و پنهان نبود جز بر جهالات.^۴

درباره ابونصر فارابی می‌گوید: «قال شریکنا فی التعلیم ابونصر الفارابی»

بهمن‌یار را - که بزرگ‌ترین شاگرد ابن‌سینا بود - شاگرد خویش می‌پنداشت و اگر می‌خواست از او سخنی بیاورد، می‌گفت: «قال تلمیذنا بهمنیار» (یعنی شاگرد ما بهمن‌یار گفت)

برهان استرآبادی این کار میرداماد را از باب تواضع او می‌داند و می‌نویسد: «و قائل علم آدم الاسماء، خالق جمیع اشیاء، گواه است که گزاف نفرموده، بلکه خیلی هضم نفس و تواضع نموده و در کمال ادب با آن معلم و این رئیس حرکت فرموده»^۵

یکی از پژوهشگران معاصر می‌نویسد: این سخن استرآبادی بامزه است.^۶

آورده‌اند که روزی ملاصدرا در درس میرداماد شرکت کرد؛ ولی هنوز استاد نیامده بود. تاجری برای مسئله‌ای به محل درس آمد. از ملاصدرا پرسید: میرداماد افضل است

یا فلان ملا؟ ملاصدرا گفت: میر، افضل است. در این هنگام استاد آمد. وقتی متوجه گفتگوی آن دو شد، درنگ کرد تا از سخن شاگردش آگاهی یابد. تاجر سؤال کرد: میر،

افضل است یا ابوعلی‌سینا؟ ملاصدرا جواب داد، میر برتر است. تاجر گفت: میر برتر است یا فارابی؟ ملاصدرا خاموش ماند. در این هنگام، میرداماد گفت: صدرا! مترس؛

بگو میر، برتر است.^۷

این داستان به احتمال قوی، ساختگی است، چون سند قابل اعتمادی ندارد، اما هرچه هست تصویری است که از آن خصلت اعتمادبه‌نفس بیش از اندازه میرداماد در ذهن

دیگران مانده است.^۸

در شعرهایش (که در بیست‌سالگی سروده است) خود را خواجه فضل، استاد دانایی و... معرفی می‌کند.^۹

اعتمادبه‌نفس میرداماد در اثبات رأی خویش و انتقاد از آراء مخالف، باعث واکنش‌های شدید دیگران در دوران خودش شد. برای نمونه می‌توان به قضاوت تند و شدیداللحن سیدرفیع‌الدین حسینی اشاره کرد. وی به یکباره، به تخطئه همه فتاوای میر در معقول و

۱ یعنی تمام علم و حکمت را به دست آوردم. مصرت در لغت به معنای دوشیدن تمام آنچه از شیر در پستان است می‌باشد. (نگاه کنید به لغت نامه دهخدا، ج ۱۳ ص ۲۱۰۰۵)

۲ میرداماد، محمد باقر، عیون المسائل، ص ۵.

۳ میرداماد، محمد باقر، قیسات، ص ۵۹.

۴ موسوی خوانساری اصفهانی، میرزا محمدباقر، ج ۲، ص ۶۸، ۶۷.

۵ ذبیحی، مسیح، ص ۴۰.

۶ جهانبخش، جويا، ص ۱۰۱.

۷ تنکابنی، میرزا محمد، ص ۳۳۳.

۸ جهانبخش، جويا، ص ۱۰۰.

۹ میرداماد، محمد باقر، دیوان اشراق، صص ۲۵، ۳۶، ۳۱.

منقول اقدام کرد.^{۱۰} و یا این که رساله‌ای در موضوع رضاع نوشت که سبب شد تا برخی معاصرین، وی را ملامت کنند.^{۱۱}

یکی از حکمت‌پژوهان معاصر چنین می‌گوید: خصلت اعتماد به نفس میرداماد، بیش از آن اندازه‌ای است که در آثار برخی اندیشه‌مندان دیگر دیده می‌شود. اثر این روحیه در سبک سخن و آهنگ کلام او آشکار است. تردیدهای فیلسوفانه در سخنان او کمتر مشاهده می‌شود. طنین عبارات این اندیشمند به گونه‌ای است که بوی تواضع و فروتنی از آن به مشام نمی‌رسد.^{۱۲}

میرداماد در علم فقه به پای بزرگانی هم‌چون شیخ طوسی و علامه حلی نمی‌رسید، ولی هیچ‌گاه از نقد آن‌ها ابایی نداشت. این امر به خودی خود اشکالی ندارد، زیرا اختلاف نظر فقها، امری طبیعی است، اما گفتارهای منتقد می‌بایست همراه با ادب و احترام باشد به گونه‌ای که شأن دیگران حفظ شود، مثلاً نظرات دیگران را که با تلاش و کوشش علمی به دست آمده و با نظر خودش یکسان نیست، عجیب می‌داند مانند مثال‌های ذیل:

۱- عجب است که شیخ در برخی از موارد، برایش سخت است که ...

۲- از عجیب‌ترین عجایب، ادعای محقق در کتاب ...^{۱۳}

۲- تنبیه معاصران

میرداماد با برخی از علمای معاصرش، به تندی رفتار کرد. شیخ بهایی، ملاعبداله شوشتری، فاضل تونی و ... از شخصیت‌های مهم آن دوران بودند که انتقادات میر به آن‌ها رسید.

آورده‌اند که ملاعبداله تونی (متوفای ۱۰۷۱ هجری) به دیدار میرداماد رفت. میان آن‌ها مباحثه و گفت‌گویی انجام شد. وقتی ملاعبداله خواست از مجلس بیرون برود، میرداماد گفت: ای آخوند! وقتی از این‌جا بیرون رفتی مبادا به کسی بگویی که با میرداماد مناظره نمودم، بلکه بر علما فخر کن که امروز کلام میرداماد را فهمیدم.

تنکابنی می‌گوید: حرف میرداماد موافق با حق است زیرا که ملاعبداله، شاگرد میرداماد بود و بسیاری از تألیفات او را نمی‌فهمید.

درباره شیخ بهایی گفت: بعد از من، این عرب بچه در ایران جلوه خواهد نمود. (ناگفته نماند که شیخ بهایی ده سال قبل از میرداماد رحلت کرد.)

گفته شده که نماز جمعه اصفهان را، میرداماد اقامه می‌کرد. روزی سلطان به نماز آمد و

میرداماد دیر کرد، مردم ترسیدند که وقت نماز فوت شود، سلطان به شیخ بهایی دستور داد که نماز جمعه را برگزار کند، وقتی شیخ مشغول شد و قرائت خطبه را شروع کرد، میر آمد و

با عصا اشاره کرد که عقب بایستد. شیخ به عقب رفت و میرداماد نماز جمعه را اقامه کرد.^{۱۴}

گویند وقتی که شیخ بهایی، کتاب اربعین را نوشت، آن را نزد میرداماد آوردند. او به کتاب نگاه کرد و گفت: این عرب، مرد فاضلی است لیکن چون در زمان ما آمده، شهرتی نیافته و

عالم به شمار نخواهد آمد.^{۱۵}

میرداماد، در کتاب الرواشح السماویه، کنایات و تعریضاتی به شیخ دارد، هر چند که نام

۱۰ جهانبخش، جویا، ص ۱۰۰.

۱۱ میرداماد، محمد باقر، ضوابط الرضاع، ص ۷۹، ۸۰.

۱۲ ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ج ۲ ص ۲۱۶.

۱۳ میرداماد، محمد باقر، ضوابط الرضاع، ص ۲۱۴، ۲۳۰.

۱۴ تنکابنی، میرزا محمد، ص ۲۷۰، ۳۳۳.

۱۵ موسوی خوانساری اصفهانی، میرزا محمد باقر، ج ۲ ص ۶۸.

شیخ را نبرده است، ولی اهل فن می‌دانند که منظور شیخ است.^{۱۶} در رساله تصحیفات، انتقاداتی گزنده و تحقیرآمیز نثار شیخ کرد. در غیر این دو اثر، بدون تصریح به نام شیخ، به تخطئه او پرداخت.^{۱۷}

میر در کتاب الرواشح السماویه اشتباهات او را به علت کم‌مایگی و ضعف تحصیل می‌داند. در همان‌جا می‌گوید: یکی از شاگردان من (شیخ) اشتباه کرد من او را زجر دادم و با صدای بلند، مطلب درست را به او فهماندم و او را به راه راست هدایت کردم.^{۱۸} مورد دیگر، نامه تند میرداماد به ملاعبداله شوشتری است. او از اخباریون عصر صفوی و متوفای سال ۱۰۲۱ هجری بود. میرداماد، در زمان بیماری ملاعبداله، به عیادتش رفته و پس از وفات او، بر پیکرش نماز خواند. نامه میرداماد در کتاب ریاض‌العلماء آمده است.^{۱۹} این نامه نخستین بار به همت احمد گلچین معانی چاپ شد. او در توصیف این نامه، چنین آورده است: «در سفینه نظم و نثر شماره ۶۴۱ کتابخانه آستان‌قدس رضوی، مورخ ۱۰۵۵ هجری و مجموعه دواوین و منتخبات شماره ۹۶۲ همان کتابخانه که تحریر نیمه دوم قرن یازدهم هجری است، رقعهای عتاب‌آمیز از میرداماد خطاب به ملاعبداله مجتهد شوشتری مسطور است که از نظر اهمیت نشر آن خالی از فایده‌تی نیست، چه حاکی از جدال حکیم و فقیهی است که هر دو از نوادر روزگارند.»^{۲۰}

ظاهراً ملاعبداله به نقد میرداماد یا تفکرات او پرداخته است، سپس میر در پاسخ او چنین نوشت: «عزیز من جواب است این، نه جنگ است، رحم‌الله امرء عَرَفَ قَدْرَهُ و لم يتعد... مرتبه بی‌حیائی است که نفوس معطله هویات هیولانیه در برابر عقول مقدسه جواهر قاده به لاف و گراف و دعوی بی‌معنی برخیزند. این قدر شعور باید داشت که سخن من فهمیدن، هنر است نه با من جدال کردن و بحث نام‌نهادن، چه معین است ادراک مراتب عالیه و تسلط بر مطالب دقیقه، کار هر قاصرالمدرکی و پیشه هر قلیل‌البضاعتی نیست فلامحاله مجادله با من در مقامات علمیه از بابت قصور طبیعت خواهد بود نه از باب دقت طبع، مشتئی خفاش‌همت که احساس محسوسات را عرش‌المعرفت دانش‌پندارند و اقصی‌الکمال هنر شمارند با زمره ملکوتیین که مسیر آفتاب تعلقشان بر مدارات انوار عالم قدسی باشد، لاف تکافو زنند و دعوی مخاصمت کنند روا نبود و درخور نیفتند...»

ملاعبداله در پاسخ او، این جواب را نوشت: «جانا به زبان ما سخن می‌گویی، رحم‌الله امرء عَرَفَ قَدْرَهُ، بدا حال کسی که مَن أَرْسَلَ إِلَيْهِ را از نفوس معطله شمارد و دعوی اسلام کند.»

نتیجه

میرداماد از مدح و تعریف از دیگران بیزار است. به قول یکی از اساتید، نهایت مدحی که از هر حکیم یا دانشمند بزرگی می‌نماید همین قدر است که او را مثل خود می‌نویسد.^{۲۱} ظاهراً میرداماد فردی تندخو و ابتهاجش به علم و فضل زیاد بوده است. سخنی درباره اصل مطالب انتقادی او نیست زیرا مردی محقق، جامع، حکیم، ادیب، فقیه و رجالی بوده و

۱۶ سمعی، کیوان، ص ۲۵۳.

۱۷ جهانبخش، جویا، ص ۲۵۱ الی ۲۵۹.

۱۸ میرداماد، محمد باقر، الرواشح السماویه، ص ۱۴۵، ۱۴۸.

۱۹ افندی، میرزا عبدالله، ص ۲۴۷، ۲۴۹.

۲۰ گلچین معانی، احمد، صص ۳۶۲، ۳۸۱.

۲۱ پورعصار، رضوان، ص ۵۳۵.

تحقیقات خاص خود را داشته است، ولی سخن درباره لحن اعتراضات اوست که مناسب مقام علمی شامخ علماء عصر مخصوصاً دانشمند بزرگوار و کم‌نظیری مانند شیخ بهایی نیست. با این همه، این اختلافات راجع به مطالب علمی بوده و در مصاحبت و معاشرت، جانب احترام یکدیگر را مراعات می‌کردند.^{۲۲} زیرا صاحب روضات الجنات می‌گوید: حکایات چندی نقل شده که نشان می‌دهد بین آن دو صمیمیت وجود دارد.^{۲۳} ضمناً نامه‌های محبت‌آمیز و آکنده از تعارفات نیز بین آن دو رد و بدل شده است.^{۲۴}

شیخ بهایی در رساله نان‌وحلوا کنایاتی به علمای اهل دین دارد که گفته شده احتمالاً مرادش میرداماد است، اما تنکابنی می‌گوید: به نظرم چنین نیست بلکه شیخ و میر هر دو عالم و زاهد بودند.^{۲۵} او در برابر حملات میرداماد، سکوت اختیار کرده است، نه این‌که مقابله کند. استاد کیوان سمیعی می‌نویسد: تا آن‌جا که بنده اطلاع دارد، شیخ بهایی در هیچ یک از تألیفاتش، کنایت و تعریضی نسبت به میرداماد ندارد.^{۲۶} زیرا شیخ مردی منصف، حقیقت‌جو بوده و قدر عمر عزیز را می‌شناخته و فرصت و رغبت درگیری با این و آن نداشته است. هر چند که احتمال پاسخ‌گویی زیرکانه و شاعرانه را هم داده‌اند. به هر روی، سیر مناقشات میرداماد با شیخ بهایی، گویا به خود او و شیخ پایان نپذیرفت و تا حدودی توسط بعضی از شاگردان‌شان پیگیری شد.^{۲۷}

ما درباره تکبر علمی دانشمند بزرگی مانند میرداماد، قضاوت نمی‌کنیم، زیرا وجود این صفت در او، عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد، اما باید بگوییم اگر ما به علم خود می‌بالیم، باید بدانیم که تمام معلومات ما در برابر مجهولات ما، قطره‌ای بیش نیست و به قول قرآن کریم: **وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا** (و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است. سوره اسراء- آیه ۸۵) منابع

- ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین. ۱۳۷۷، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، طهران، طرح نو.
- افندی‌اصفهانی، میرزا عبدالله. ۱۳۸۹، ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان‌قدس رضوی، چاپ دوم.
- پورعصار، رضوان. ۱۳۸۵، رجال و مشاهیر اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- تنکابنی، میرزا محمد. بی‌تا، قصص‌العلماء. طهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- جهانبخش، جويا. ۱۳۸۹، معلم ثالث؛ زندگینامه میرداماد به همراه رساله تصحیفات وی، تهران، اساطیر.
- ذبیحی، مسیح. ۱۳۴۸، استرآبادنامه، با همکاری ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات فرهنگ ایران‌زمین.
- گلچین‌معانی، احمد، خطاب و عتاب میرداماد به ملاعبداله شوشتري، مجله وحید، اردیبهشت ۱۳۴۸، شماره ۶۵.
- موسوی‌خوانساری، محمدباقر. بی‌تا، روضات‌الجنات فی احوال‌العلماء والسادات، قم، اسماعیلیان.
- میرداماد، محمدباقر. ۱۳۸۵، دیوان اشراق، به کوشش سمیرا پوستین‌دوز، میراث مکتوب، چاپ اول.
- میرداماد، محمدباقر. بی‌تا، اثنی‌عشر رساله للمعلم الثالث، با مقدمه آیه‌الله العظمی سیدشهاب‌الدین

- ۲۲ سمیعی، کیوان، ص ۲۵۳.
- ۲۳ موسوی‌خوانساری اصفهانی، میرزا محمد باقر، ج ۲ ص ۶۵.
- ۲۴ میرداماد، محمد باقر، اثنا عشر رساله، ص ۲۲، ۲۳.
- ۲۵ تنکابنی، میرزا محمد، ص ۲۳۹، ۲۴۲.
- ۲۶ سمیعی، کیوان، ص ۲۵۳.
- ۲۷ جهانبخش، جويا، ص ۲۶۱ الی ۲۶۴.

مرعشی نجفی، تهران.

■ میرداماد، محمدباقر. ۱۳۵۶، القیسات، به اهتمام مهدی محقق، طهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه

مک‌گیل شعبه طهران.

■ میرداماد، محمدباقر. ۱۳۸۰، الرواشح‌السماویه، به تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها و نعمت‌اله جلیلی، قم،

دارالحدیث للطباعه و النشر.

■ میرداماد، محمدباقر. ۱۳۹۲، ضوابط‌الرضاع، به تصحیح حجت منگنه‌چی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.

■ میرداماد، محمدباقر. ۱۳۹۷ ق، عیون‌المسائل، به تصحیح سیدجمال‌الدین میرداماد، تهران، بی‌نا.